

واکنش سریع هنگام وقوع زلزله می‌تواند شما را از جراحات احتمالی محافظت کند. حداقل دو بار در سال پناه‌گیری را تمرین کنید.

نشست توجیهی سرپرستان اردوی منطقه‌ای نشاط و امید به میزبانی استان چهارمحال و بختیاری

با حضور سرپرستان ۱۱ استان کشور نشست توجیهی اردوی منطقه‌ای نشاط و امید ۹۸ در بخش خواهران سازمان جوانان برگزار شد. محمدرضا عرب، معاون امور جوانان جمعیت هلال‌احمر استان چهارمحال و بختیاری ضمن خیر مقدم و خوش آمدگویی به اعضا و سرپرستان استان‌ها گفت: «را اعتماد ریاست محترم سازمان جوانان به خاطر واگذاری مسئولیت برگزاری اردوهای نشاط و امید به صورت منطقه‌ای کمال تشکر را دارم و استان چهارمحال و بختیاری با پشتوانه جوانان فرهیخته و فعال خود یکی از به‌یادماندنی‌ترین اردوهای سازمان را برگزار خواهد کرد.» محمدرضا عرب ادامه داد: «با توجه به تغییر رویکرد سازمان در برگزاری این دوره از اردوها که یک رویکرد کاملاً آموزشی و تفریحی است. استان‌ها برای شرکت در کلاس‌های آموزشی و حضور در مکان‌های تفریحی به چهار گروه نشاط، امید، مهرورزی و دوستی تقسیم‌بندی شده‌اند و در برنامه‌ها حضور پیدا خواهند کرد.»



نجات بادستان خدا

امدادگر داوطلب ارکسی تجربه‌های تلخ و شیرین‌اش در هلال‌احمر را روی کاغذ آورده است

دقایق پر التهاب نجات را روی کاغذ آورده. آن لحظه‌های طلایی را که مرگ و زندگی بر سر پیروزی کلاویز می‌شوند. لابه‌لای خاطره‌هایش از سال‌های امداد و نجات، آموزه‌های حرفه‌ای امدادی را نیز در میان کلمات کتاب گنجانده تا راهنمایی شود برای دیگر امدادگران سرخپوش. کتاب «دستان خدا» درباره عشق است. درباره ایثار، فداکاری و هر آن‌چه که باعث می‌شود یک امدادگر دلسوز، بی‌فکر خطر به قلب حادثه بزند. «میثم فرامرزی» امدادگر پایگاه شهید احمدی اراک در «دستان خدا» حاصل نیمی از عمرش را که با لباس هلال‌احمر سپری شده به رشته تحریر در آورده است. کتابی خواندنی که از سختی‌ها، فداکاری‌ها و لحظه‌های تلخ و شیرین نجات حرف می‌زند. میثم در گفت‌وگویی که می‌خوانید بر ایمان از دستان خدا تعریف می‌کند.

گفت و گو

من هلال‌احمری‌ام

عشق درونم جاریست...

گی‌باامدادگری که شعر معروف هلال‌احمر را سروده است



من هلال‌احمری‌ام عشق درونم جاریست / این پسندیده‌ترین شیوه مردم داریست. این نخستین بیت از شعر معروف هلال‌احمر سروده مسعود کبیری از امدادگران استان قزوین است. همه جا حرف‌هایش را با همین بیت شعر شروع می‌کند. ۲۸ ساله است و از سال ۱۳۷۸ به‌عنوان امدادگر داوطلب فعالیت‌های خود را در جمعیت آغاز کرده است.

کبیری، عاشق کار داوطلبی، آموزش به امدادگران جوان‌تر و حضور در عملیات‌های سخت و دشوار امداد و نجات است. این عشق را می‌شود در لابه‌لای اشعاری که برای هلال‌احمر سروده نیز لمس کرد.

امدادگر و مربی کارکنشده‌ای که از ۲۱ سالگی مدرس امدادگران و هلال‌احمری‌های جوان قزوین بود. او حرف‌هایش را با روایت عشق به لباس هلال‌احمر که از نوجوانی در وجودش جوانه زده بود شروع می‌کند. عشقی که با قریحه شاعری‌اش هم پیوندی عمیق دارد: وقتی هلال‌احمر یک دوره آموزشی در دبیرستان ما برگزار کرد، یک دل نه صد دل عاشق هلال شدم. همان موقع وارد شاخه دانش‌آموزی جمعیت شدم و دوره‌های آموزش تخصصی امداد را گذراندم. در ۲۱ سالگی تدریس را شروع کردم و امروز علاوه بر داشتن مدرک مربیگری کد ۳ امدادی، فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی مدیریت امداد در سوانح و دانشجوی کارشناسی ارشد در این رشته هستم.

وی درباره شعرهایش می‌گوید: در همه سال‌هایی که در جمعیت هلال‌احمر حضور داشتم از اینکه می‌دیدم دوستان و همکارانم در همایش‌ها و ابتدای سخنرانی‌های خود دست به دامن اشعاری بی‌ربط با فعالیت‌های جمعیت می‌شوند ناراحت بودم. به همین دلیل با توجه به سابقه فعالیت‌های ادبی و شاعری که داشتم، دست به قلم شدم و از این قریحه برای سرودن شعر در وصف این نهاد دوست‌داشتنی استفاده کردم. مهم‌ترین هدفم این است که این شعر مقدمه‌ای باشد برای تمام سخنرانی‌ها در محافل عمومی، شعری که به اعتقاد من هر امدادگر باید از آن برای معرفی خود بهره‌مند شود.

من هلال‌احمری‌ام، عشق درونم جاریست این پسندیده‌ترین شیوه مردم داریست من هلال‌احمری‌ام، صالح‌ام و صلح طلب کوه ایثارم و سرلوحه‌ام ایمان و ادب رنگ عشق است لباسی که به تن می‌پوشم سالیانی است به تک‌تیم بشر می‌کوشم... با خدا از سر انسانیت عهدی بستم جلوه روشن شرح «و من احیا» هستم دست یاری و کمک سوی ضعیفان دارم بذرا احسان و محبت همه‌جا می‌کارم من همان مستقل بی‌غرض بی‌طرفم که جهانی بود اندیشه و راه و هدفم وامدار منش نیک نیاکانی خویش نیک گفتار و نیکوکارم و نیکو اندیش فارغ از هر تگه و بینش و هر رنگ‌ونواذ سعی‌ام در پی انجام نجات و امداد من هلال‌احمرام، عشق درونم جاریست این پسندیده‌ترین شیوه مردم داریست نخواهد رفت...

فصلی از کتاب دستان خدا

«آغوش خداوند»



من سوزش خاری که در پام فرورفته را لمس کرده‌ام که از خار سخن می‌گویم. پیر شدن مادری در لحظه و لالایی گفتن با صدای لرزان در گوش کودک ۳ ساله‌اش که به خواب ابدی فرو رفته بود. صورت معصوم و تن بی‌جان کودکی بی‌گناه که گویی در آغوش خداوند آرام گرفته. و از یک سو نگاه سراسر وحشت زده پدری که در حد جنون در خون و خاک می‌غلتید و از زنده ماندنش شرمسار بود. که‌ای کاش جای قلبش، قلب فرزندش می‌تپید. از مرگ جگر گوشه‌شان آفت‌زده بی‌توان بودند که اندام متلاطمی شده و زخم‌های عمیق تنش را احساس نمی‌کردند. و از سوی دیگر انسان‌هایی که دوربین‌های موبایل‌شان چشمک‌ستارگان را بر روی زمین انعکاس می‌داد. ثبت تلخ‌ترین سگانس زندگی پدر و مادری که در عین زنده بودن حیات برای آنها معنایی نداشت. نوری که به مانند یک گذرگاه تاریکی مطلق آسمان و از شکاف ابرهایی که همدیگر را در آغوش کشیده بودند به سمت زمین تابیده می‌شد به گمانم مسیر فرشتگان الهی بود که از سوی خداوند برای استقبال کودکی که به امانت به آنها سپرده شده بود آمده بودند. منتظر معجزه‌های بودند تا شاید زمان برای لحظاتی به عقب باز گردد ولی آنان دیگر کودکان را در اتاق کوچکش و در حال بازی کردن در کنار اسباب‌بازی‌هایش نخواهند دید و این ترازوی را می‌توان قهر ابدی لبخند با لبان آنها دانست. صدای شیرین و کودکانه فرزندش در لحظاتی قبل از آن تصادف شوم که او را به آرام راندن می‌خواند و حشتناک‌ترین موسیقی عالم در گوش او خواهد بود. موسیقی که تا موهایش را مانند دندان‌هایش سفیدکنند از بین نخواهد رفت...

بگویم که کمتر کسی تا به حال صدایشان را شنیده است. از همه اینها که بگذریم قشر خاصی که من سعی کردم با چاپ این کتاب فریاد رسای آنها شوم داوطلبان جمعیت هلال‌احمر بودند.

شما آنقدر عاشقانه این کتاب را آماده چاپ کردید که حتی تصاویرش هم از خودتان است؟
بله. من به واسطه تسلط به هنر نقاشی دوست داشتم تصاویر کتابم که شامل ۱۵ نقاشی است را خودم تهیه کنم

فکر می‌کنید چاپ کتاب در این حوزه را باز هم تجربه‌کنید؟

خیلی دوست دارم دومین اثرم را هم در این بخش تهیه کنم چون عاشقانه کارم را دوست دارم و مطمئن‌انتری که از دل برآید بدل‌های دیگر هم خواهد نوشت.

یعنی کتاب بعدی را هم با همین محتوا جمع‌آوری می‌کنید؟

نه دوست دارم کتاب بعدی حاوی داستان‌های حقیقی باشد که امدادگران برایم روایت می‌کنند.

به کیفیت امدادسانی کمک کند. من هم از آنجایی که توانایی نویسندگی داشتم احساس مسئولیت کردم. چرا که تا پیش از کتاب دستان خدا در هلال‌احمر اثر مکتوبی که توسط خود امدادگر نوشته شده باشد و به شرح وقایع و عملیات‌های مختلف بپردازد نداشتم.

کدام عملیات چالشی و آموزنده است که به‌عنوان چکیده حرف‌های کتاب برای امدادگران دیگر تعریف می‌کنید؟

قطعاً آن عملیاتی که برگ برنده‌ام امداد است. همان عملیاتی که در اثر انفجار کیسول گاز در یک مرغداری ۲ نفر زیر آوار دفن شدند. در آن حادثه یکی از افراد جان خود را از دست داده بود و ما برای نجات فرد دیگر که ننگین مرغداری بود امید زیادی نداشتیم. وضع عجیبی بود. دست ننگین از زیر آوار بیرون مانده بود و با توجه به وضعیت آوار، دیگر افراد حاضر در صحنه امید به نجاتش نداشتند. عملیات سختی بود. یک اشتباه کوچک باعث می‌شد کورسوی امیدی که باقی مانده بود هم خاموش شود. اما من و دیگر همکارانم با رعایت تمام نکات

و قوانین آواربرداری ننگین را از زیر آوار بیرون کشیدیم. با توجه به نحوه گرفتار شدنش زیر آوار هیچ‌کس باور نمی‌کرد بعد از گذشت بیش از یک ساعت ما او را زنده از زیر آوار بیرون بیاوریم. این عملیات به من ثابت کرد

حتی اگر کورسوی امیدی وجود داشته باشد هیچ‌گاه یک امدادگر نباید از نجات جان مصدوم ناامید شود.

پس کتاب دستان خدا علاوه بر خاطره‌بازی با عملیات‌ها، می‌تواند یک کتاب آموزشی هم برای امدادگران دیگر باشد؟

بله. یکی از هدف‌هایم همین بود. این کتاب در واقع مجموعه آموزه‌های من در جمعیت است و من با خط به خط و واژه به واژه این کتاب زندگی کرده‌ام. در برخی از بخش‌ها برای تشریح موضوع دست به دامن چند خاطره محدود شدم تا خواننده بتواند درک بهتری از شرایط توصیفی داشته باشد. در واقع کتاب دستان خدا با نثری داستانی و شعرگونه به زبانی ساده برای همه آنها که علاقه‌مند به حضور در هلال‌احمر هستند از فعالیت‌ها و وظایف این جمعیت سخن می‌گوید.

خودتان از چاپ این کتاب راضی هستید؟

خیلی وقت‌ها برای خودم سوالات زیادی پیش می‌آمد و منبعی نبود که ساده و روان پاسخگوی سوالاتم باشد. اما امروز با هدیه این کتاب به دیگران می‌توانم هم با معرفی خدمات هلال‌احمر از حقوق جمعیت هلال‌احمر دفاع کنم و هم از امدادگرانی

چه شد که «دستان خدا» را نوشتید؟

نگارش کتابی در حوزه فعالیت‌های جمعیت هلال‌احمر که با زبانی ساده و بی‌الایش از فعالیت‌های این جمعیت سخن بگوید، آرزوی همیشگی من بوده و هست. من در طول همه سال‌هایی که در جمعیت هلال‌احمر مشغول فعالیت‌های امدادی هستم همیشه جای خالی این کتاب را حس می‌کردم.

چرا این عنوان را برای کتاب انتخاب کردید؟

در همه سال‌هایی که در جمعیت هلال‌احمر فعالیت کردم متوجه شدم که اگر امدادگری بالای سر فرد حادثه‌دیده حاضر می‌شود، حادثه‌دیده‌ای که امیدش از همه جا قطع شده و در هر لحظه از خدای طلب کمک می‌کند، به خاطر این است که خداوند صدایش را شنیده. من می‌گویم امدادگران دستان خدا بر روی زمین برای نجات جان افراد هستند.

کدام عملیات جرقه اولیه نوشتن این کتاب را در ذهن شما روشن کرد؟

تازه از یک مسافرت طولانی برگشته بودم. هنوز خستگی راه به تنم بود که خبر دادند حادثه‌ای در یک منطقه صعب‌العبور رخ داده. با آمبولانس به نزدیکی محله حادثه رسیدیم. اما باید بقیه مسیر را پیاده طی می‌کردیم. آنقدر احساس ضعف جسمانی می‌کردم که وقتی تجهیزات را برداشتم تا به محل حادثه برویم، تصور بازگشت همین مسیر با پای پیاده آنهم با وجود مصدومی که همراهان خواهد بود برایم غیرممکن به نظر می‌رسید. اما همین که به مصدوم رسیدم و او را روی برانکار گذاشتم، تمام آن خستگی‌ها فراموش شد. آن روز همه ۴۵ دقیقه‌ای که مصدوم را تا آمبولانس حمل می‌کردیم به خودم می‌گفتم این نخستین باری نیست که چنین اتفاقی می‌افتد. حوادث دیگری را هم به یاد آوردم که هنگام کمک به مصدوم، خستگی و مشکلات فراموش شده بود. درست همین جا بود که عنوان «دستان خدا» به ذهنم خطور کرد.

واکنش امدادگران به کتاب شما چگونه بود؟

۱۸ سال است که هلال‌احمری شده‌ام و بیشتر دوستان من هم از خانواده هلال‌احمر هستند. وقتی کتاب منتشر شد، باز خوردهای جالبی از امدادگران گرفتم. عده‌ای می‌گفتند این کتاب حرف دل امدادگران است و عده‌ای دیگر هم می‌گفتند اگر کسی از آنها بپرسد مسئولیت‌تان در هلال‌احمر چیست، کتاب دستان خدا را به آنها معرفی خواهند کرد تا با فداکارها، دلسوزی‌ها و چالش‌هایی که امدادگران در هنگام عملیات با آن روبرو می‌شوند آشنا شوند.

با توجه این بازخوردها، چقدر انتشار چنین آثاری را در کیفیت امدادسانی موثر می‌دانید؟

هلال‌احمر به افرادی که دست به قلم شوند و درس آموخته‌های شان را از حوادث مختلف بنویسند نیاز دارد. در واقع این کار هم نوعی امدادگری است و نباید تنها امداد و نجات را در خدماتی که در صحنه حادثه آرایه می‌شود خلاصه کنیم. به‌عنوان مثال وقتی امدادگری وارد صحنه عملیات می‌شود، مطالعه تجربیات دیگر امدادگران در حوادث مشابه می‌تواند برایش راهگشا باشد و در نهایت



عضو و مربی تیم واکنش سریع استان مرکزی
میثم فرامرزی
سابقه عضویت: ۱۸ سال